

دکتر حسین راغفر، استاد اقتصاد دانشگاه الزهراء، در نشست «چالش‌ها و چشم‌اندازهای تداوم سقوط ارزش پول ملی» در موسسه مطالعات دین و اقتصاد، با تشریح مفهوم پول و نسبت آن با اعتماد عمومی، تاکید کرد: پول در واقع فقط وسیله مبادله، ذخیره ارزش و ابزار حساب یا حسابداری نیست. آن چیزی که در تعریف پول مطرح می‌کنند این است که پول یک وسیله است که سه کارکرد دارد؛ یکی وسیله مبادله است، دیگری ذخیره ارزش و سومی ابزار حساب و حسابداری. منتها پول علاوه بر اینها یک نقش بسیار تعیین‌کننده دارد و آن نشانه اعتماد، میزان اعتماد مردم به حاکمیت است، برای اینکه عملاً پشتوانه پول، حکومت‌ها و حاکمیت‌ها هستند. به همین دلیل هم مسئله اعتماد به پول، به معنای اعتماد به صادرکننده آن وسیله است. اعتماد به این ترتیب ستون اصلی نظام اقتصادی است.

✓ در طول تاریخ، هرگاه پول ملی سقوط کرده، منجر به سقوط حکومت‌ها شده است

وی افزود: در طول تاریخ نشان داده شده که هرگاه پول ملی سقوط کرده، منجر به سقوط حکومت‌ها شده است. در قرن سوم میلادی، امپراتوری روم که در آن موقع پول به صورت سکه و سکه‌های ارزشمند مبادله و صادر می‌شد، این مسکوکات طلا و نقره عملاً همین نقش را ایفا می‌کردند؛ یعنی ذخیره ارزش بودند و وسیله مبادله و البته ابزاری برای حسابداری و حفظ حساب‌ها. آنچه که اتفاق افتاد، جنگ‌های گسترده‌ای بود که امپراتوری روم ایجاد کرد و هزینه‌های تامین مخارج نظامی آنها و فقدان منابع کافی برای ارائه سکه‌های طلا و نقره سبب شد که دولت حاکم برای تامین مخارج جنگ‌هایش مبادرت به فرسایش و سایش طلای مندرج در سکه‌ها بکند. همین مسئله باعث شد که به تدریج اعتماد مردم نسبت به پول ملی در آن زمان کاهش پیدا کند و این اصلی‌ترین دلیل سقوط امپراتوری روم شد. در واقع فرسایش سکه‌ها موجب سقوط اعتماد عمومی می‌شود و سقوط پول، به دنبال خود سقوط اعتماد عمومی به صادرکننده پول یعنی حکومت‌ها را به همراه دارد و بعد پیامدهای بسیار گسترده‌ای را در پی دارد.

گزارش



از فرسایش ارزش پول ملی تا بحران اعتماد

گزارشی از نشست «چالش‌ها و چشم‌اندازهای تداوم سقوط ارزش پول ملی»

اشاره:

سیاست‌های نادرست پولی و مالی مانند تامین کسری بودجه دولت‌ها از طریق شوک‌های ارزی، استقرار از بانک مرکزی و افزایش نقدینگی بدون پشتوانه نیز می‌توانند به کاهش ارزش پول ملی و در نهایت دلاری شدن اقتصاد منجر شوند. یکی از ویژگی‌های این وضعیت، توزیع نامتناسب و نابرابر قدرت و هزینه‌هاست که با دلاری شدن اقتصاد پدید می‌آید. درآمد حاصل از چاپ پول که به آن حق‌الضرب گفته می‌شود و ظاهراً برای هر اسکناس ۱۰۰ دلاری در آمریکا چیزی حدود ۱۰ تا ۱۵ سنت هزینه دارد، مابقی آن درآمد دولت آمریکا است. با دلاری شدن کشورهای در حال توسعه، این امر موجب افزایش درآمدهای دولت آمریکا می‌شود. به این ترتیب کشورهای در حال توسعه هزینه‌های سیاست‌های تعدیل ساختاری را می‌پردازند اما از منافع آن بهره نمی‌برند، بلکه مضار این سیاست‌ها را با آن مواجه می‌شوند.

دکتر حسین راغفر، ضمن ارائه تحلیلی تاریخی و نظری از مفهوم پول و کارکردهای آن، سقوط ارزش پول ملی را صرفاً یک پدیده مالی ندانست و آن را مسأله‌ای مرتبط با اعتماد عمومی، قرارداد اجتماعی و ثبات سیاسی کشورها توصیف کرد و گفت: تضعیف پول ملی در طول تاریخ بارها به فرسایش اعتماد عمومی و حتی سقوط حکومت‌ها انجامیده است.

وی با اشاره به تجربه ۳۷ سال گذشته ایران پس از جنگ تحمیلی، کاهش مستمر ارزش پول ملی، شوک‌های ارزی و گسترش پدیده دلاری شدن اقتصاد را از عوامل تضعیف اعتماد عمومی و گسترش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی دانست و با طرح چهار سناریو درباره آینده اقتصاد کشور، مجموعه‌ای از اقدامات را به عنوان تنها گزینه اصلاحی و «انقلاب اقتصادی و اجتماعی» از درون ساختار قدرت پیشنهاد کرد.

این کاهش ارزش پول ملی به معنای افزایش تورم است که از بین‌برنده پس‌اندازها و قدرت خرید مردم و درآمدهاست و به‌ویژه طبقات متوسط و پایین جامعه را بیش از هر زمان دیگری آسیب می‌زند. این مسئله سبب پیدایش پدیده‌ای به اسم دلاری شدن اقتصاد در کشور شده است.

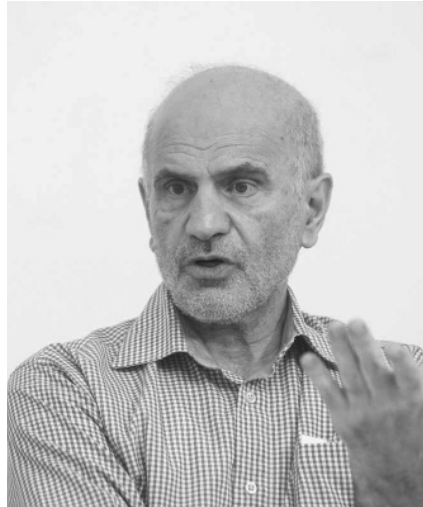
استاد اقتصاد دانشگاه الزهراء، ضمن تشریح مفهوم دلاری شدن اقتصاد اظهار داشت: مسئله دلاری شدن اقتصاد عملاً به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن واحد پول کشور است، به تدریج نقش خودش را به عنوان وسیله مبادله، واحد حسابداری یا ذخیره ارزش از دست می‌دهد و ارز خارجی، معمولاً دلار، جایگزین آن می‌شود.

علت اینکه این پدیده معمولاً در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی، تورم بالا و کاهش ارزش پول ملی اتفاق می‌افتد این است که تورم بالا و مزمن در طول زمان موجب سلب اعتماد مردم می‌شود و مردم برای حفظ ارزش دارایی‌های خود مجبور می‌شوند متوسل به یک پول پرقدرت‌تر و بالارزش‌تر شوند که عمدتاً و معمولاً این دلار بوده است و به همین دلیل به این پدیده دلاری شدن اقتصاد گفته می‌شود که به دنبال آن بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی نیز ایجاد می‌شود.

وی با بیان اینکه سیاست‌های نادرست پولی و مالی مانند تامین کسری بودجه دولت‌ها از طریق شوک‌های ارزی، استقراض از بانک مرکزی و افزایش نقدینگی بدون پشتوانه نیز می‌توانند به کاهش ارزش پول ملی و در نهایت دلاری شدن اقتصاد منجر شوند، خاطرنشان کرد: مسئله مهم در این میان پیامدهای دلاری شدن اقتصاد است. یکی از پیامدهای آن تشدید وابستگی ساختاری و پیدایش پدیده‌ای است که از آن به عنوان امپریالیسم پولی نام برده می‌شود. دلاری شدن به عنوان شکلی از امپریالیسم پولی عمل می‌کند که حاکمیت ملی را تضعیف و وابستگی به مرکز نظام سرمایه‌داری یعنی ایالات متحده را تقویت می‌کند.

این فرایند کشورهای در حال توسعه را به حاشیه نظام مالی جهانی تبدیل می‌کند؛ جایی که آنها مصرف‌کنندگان منفعل سیاست‌های پولی فدرال رزرو یا بانک مرکزی آمریکا هستند.

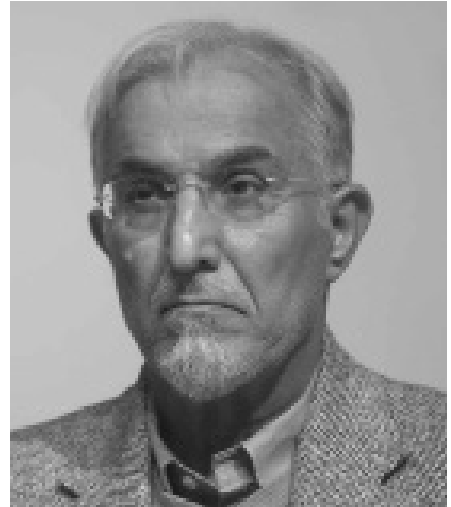
راغفر ادامه داد: ویژگی دیگر این وضعیت، توزیع



و از سعودی‌ها خواسته می‌شود که نفتشان را به دلار بفروشند و مادمی که آنها چین می‌کنند، آمریکا هم از پایداری نظام سعودی حمایت خواهد کرد. از آنجاست که مسئله پترو دلار شکل می‌گیرد و با توجه به گسترش نقش انرژی در بازارهای جهانی، توسعه ارزش دلار را شاهد هستیم که پشتوانه‌اش دلار نفتی است که در جهان حاکم شده و این زمینه سلطه دلار را فراهم می‌کند.

راغفر ضمن اشاره به پیدایش پول اعتباری اظهار داشت: بعد از اینجاست که ما شاهد پیدایش پول اعتباری هستیم که از آن به عنوان فیات مانی یا پول اعتباری اسم برده می‌شود. پول اعتباری عملاً کاغذی است که دولت‌ها آن را منتشر می‌کنند و اعتبار این پول وابسته است به منشأ صدور آن که حکومت‌ها و دولت‌ها هستند. بنابراین مادمی که ارزش پول ملی کاهش پیدا می‌کند، به سقوط و شکل‌گیری بحران در اعتماد بین مردم به عنوان دارندگان این پول‌ها و حاکمیت منجر می‌شود و به محض اینکه حکومت‌ها شروع به کاهش ارزش پول ملی خودشان کنند، این مسئله اولین آسیبی که می‌زند به اعتماد مردم در جوامعی است که آن پول در آنها صادر شده است.

وی با اشاره به شرایط ایران گفت: در طی ۳۷ سال گذشته بعد از جنگ تحمیلی در کشور ما، مرتباً با کاهش ارزش پول ملی یا به تعبیر بهتر با افزایش قیمت ارز، عملاً به کاهش ارزش پول ملی کمک کرده‌اند و به طور مستمر این اقدامات مکرر از طریق شوک‌های ارزی به اقتصاد کشور موجب کاهش مستمر ارزش پول ملی شده است.



✓ آلمان بعد از جنگ جهانی اول، به دلیل سقوط ارزش پول ملی، به دامن هیتلر افتاد

راغفر ادامه داد: موارد متعدد دیگری را می‌شود به آن اشاره کرد؛ از جمله آلمان بعد از جنگ جهانی اول که به دلیل سقوط ارزش پول ملی، چگونه این کشور به دامن هیتلر سقوط کرد و زمینه برای شعارهای افراطی و جریان‌های افراطی در آلمان فراهم شد. در بریتانیا در ۱۹۴۴، که بزرگ‌ترین قدرت دریایی دنیا را در اختیار داشت، به دلیل بدهی‌های خارجی که به بسیاری از کشورها داشت و مهم‌ترین آنها آمریکا بود، مجبور شد برای مشمول حمایت‌های دولت آمریکا قرار گرفتن، بدهی‌هایش را بازپرداخت کند.

همین امر سبب شد که در یک روز ارزش استرلینگ را به یک‌سوم کاهش دهد و از همین‌جاست که گفته می‌شود شروع سقوط امپراتوری بریتانیا را شاهد هستیم.

این استاد اقتصاد با بیان اینکه در ۱۶۰۰ میلادی، بزرگ‌ترین امپراتوری زمان، امپراتوری اسپانیا بود. آنها هم باز به همین شیوه، مجبور به کاهش ارزش پول ملی شدند و همین مسئله اصلی‌ترین علت سقوط آنها شد، درباره تحولات نظام پولی آمریکا نیز گفت: در خود آمریکا تا ۱۹۷۱ نظام پولی مبتنی بر طلا و پشتوانه طلا حاکم است. چون آمریکا با بحران اقتصادی روبه‌روست و منابع طلا به اندازه کافی ندارد و ضمناً به گسترش اقتصادش تمایل دارد، از اینجاست که ما شاهد قطع ارتباط بین دلار و طلا هستیم و پیدایش دلارهای نفتی. به این معنا که رابطه‌ای بین آمریکا و پادشاهی سعودی برقرار می‌شود

نامتناسب و نابرابر قدرت و هزینه‌هاست که با دلاری شدن اقتصاد دید می‌آید. درآمد حاصل از چاپ پول که به آن حق‌الضرب گفته می‌شود و ظاهراً برای هر اسکناس ۱۰۰ دلاری در آمریکا چیزی حدود ۱۰ تا ۱۵ سنت هزینه دارد، مابقی آن درآمد دولت آمریکا است. با دلاری شدن کشورهای در حال توسعه، این امر موجب افزایش درآمدهای دولت آمریکا می‌شود. به این ترتیب کشورهای در حال توسعه هزینه‌های سیاست‌های تعدیل ساختاری را می‌پردازند اما از منافع آن بهره نمی‌برند، بلکه مضار این سیاست‌ها را با آن مواجه می‌شوند.

ما با شکل‌گیری و تقویت نئولیبرالیسم و فرار سرمایه مواجه هستیم و تحمیل بسته‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و همچنین آزادسازی حساب سرمایه و خصوصی‌سازی‌ها وضعیت نابرابری‌ها را به شدت در کشور افزایش می‌دهد. این امر سبب خروج سرمایه‌ها و منابع مالی از کشور می‌شود، اقتصاد ملی را در معرض بی‌ثباتی‌های سفته‌بازی‌های مالی قرار می‌دهد و پدیده مالی‌سازی اقتصاد را تسهیل می‌کند، به نحوی که در آن نقش نهادهای مالی به عنوان ابزارهای کلیدی تسلط بر اقتصاد کشور فراهم می‌شود.

در اقتصاد دلاری شده، تضعیف نظام رفاه اجتماعی را شاهد هستیم و دولت‌ها ظرفیت‌های خود را برای توزیع مجدد ثروت و تامین رفاه اجتماعی از دست می‌دهند

این استاد اقتصاد با اشاره به آثار اجتماعی دلاری شدن افزود: در چنین اقتصادی یعنی یک اقتصاد دلاری شده، تضعیف نظام رفاه اجتماعی را شاهد هستیم و دولت‌ها ظرفیت‌های خود را برای توزیع مجدد ثروت و تامین رفاه اجتماعی از دست می‌دهند و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی غیرپاسخگو شکل می‌گیرد.

در چنین اقتصادهایی تناقض در توسعه ملی به وجود می‌آید و سیاست‌های صنعتی و توسعه تولیدی تضعیف می‌شود، چون کشورها امکان مدیریت و رقابت‌پذیری از طریق نرخ ارز را از دست می‌دهند و این امر موجب افزایش وابستگی به واردات و مصرف در داخل کشور می‌شود.

✓ دلاری شدن حق حاکمیت ملی را در تعیین توسعه اقتصادی نقض می‌کند

وی ادامه داد: تشدید نابرابری‌های طبقاتی نیز از دیگر پیامدهای این وضعیت است. در چنین شرایطی آنهایی که دستشان به ارز و ظرفیت‌های کسب درآمدهای ارزی می‌رسد، قادر خواهند بود از اقتصاد دلاری شده بهره بگیرند و بقیه مردم، به‌ویژه طبقات متوسط و پایین، هزینه‌های دلاری شدن اقتصاد را متحمل خواهند شد.

در اینجا دلاری شدن حق حاکمیت ملی را در تعیین توسعه اقتصادی نقض می‌کند و نظام اقتصادی را از دسترسی به ابزارهای ضروری برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های مهار تورم محروم می‌سازد و آسیب‌پذیری نسبت به شوک‌های خارجی و نوسانات نرخ ارز را افزایش می‌دهد.

راغفر با بیان اینکه نقش پول ملی و ارزش پول ملی اصلی‌ترین عامل ایجاد اعتماد در درون جامعه است و فروپاشی ارزش پول ملی علاوه بر اینکه بنیان‌های اقتصادی را از بین می‌برد، رابطه اعتماد بین مردم و حاکمیت را دچار اختلال می‌کند، اظهارداشت: همین مسئله سبب می‌شود قرارداد اجتماعی بین مردم و حاکمیت که در جامعه ما در قالب قانون اساسی متجلی است شکسته شود و اعتماد مردم نسبت به حاکمیت خدشه‌دار شود. متأسفانه به دلایل متعدد منابع ارزی تخصیص‌یافته به ظرفیت‌های داخلی کشور هر روز نحیف‌تر شده و بیکاری با کاهش بیشتری مواجه شده است. به همین دلیل دولت‌ها متأسفانه به دلیل عدم آشنایی با ظرفیت‌های تامین مالی هزینه‌های بخش عمومی، مبادرت به افزایش قیمت ارزی که به صورت قطره‌چکان در اختیارشان قرار گرفته کرده‌اند و این امر هر روز به افزایش بی‌اعتمادی بیشتر بین مردم و حاکمیت تبدیل شده است.

✓ هیچ اقدامی مخرب‌تر از تخریب پول ملی نیست؛ زیرا این کار تمام پیوندهای نامرئی اعتماد را که جامعه مدرن بر آن استوار است از بین می‌برد

استاد اقتصاد دانشگاه الزهراء، در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به دیدگاه‌های نظری در باب تخریب

پول ملی ادامه داد: حتی بزرگان علم اقتصاد، افرادی مثل جان کینز، می‌گویند که در واقع هیچ وسیله‌ای مکارانه‌تر و اطمینان‌بخش‌تر برای واژگون کردن پایه‌های موجود جامعه بهتر از خراب و بی‌اعتبار کردن پول رایج آن نیست.

او این عبارت را در کتاب «رساله‌ای در باب اصلاحات پولی» در سال ۱۹۳۳ مطرح می‌کند و البته آن را از لنین وام گرفته، ولی خودش در تحلیل این عبارت‌ها به طور گسترده در این کتاب بحث می‌کند و در نهایت جمع‌بندی‌اش این است که هیچ اقدامی مخرب‌تر از تخریب پول ملی نیست. این عبارت‌های خود کینز است که هیچ اقدامی مخرب‌تر از تخریب پول ملی نیست؛ زیرا این کار تمام پیوندهای نامرئی اعتماد را که جامعه مدرن بر آن استوار است از بین می‌برد.

✓ تخریب پول ملی موجب تخریب قرارداد اجتماعی و بی‌اعتمادی به نظام حکمرانی می‌شود

وی ادامه داد: تخریب پول ملی موجب تخریب قرارداد اجتماعی و بی‌اعتمادی به نظام حکمرانی می‌شود و این چیزی است که ما بعد از پایان جنگ تحمیلی در کشور شاهد هستیم؛ اینکه چگونه حاکمیت و دولت‌ها مسئولیت‌های خودشان را در قبال مردم، مصرح در قانون اساسی به عنوان یک سند قرارداد اجتماعی بین مردم و حاکمیت، نقض می‌کنند. آموزش و پرورش و خدمات سلامت رایگان، تعهد حاکمیت در تامین مسکن برای همه، شغل برای همه، همه این تعهدات را عملاً دولت‌ها به دلایل متعدد کنار می‌گذارند و این به طور طبیعی هزینه‌های زندگی مردم را به شدت افزایش می‌دهد و همین امر سبب شکستن این اعتماد در قالب قرارداد اجتماعی می‌شود؛ قراردادی که در آن حاکمیت از مردم طلب وفاداری و تعهد دارد اما خودش نسبت به تعهداتش در قبال نیازهای عمومی عملاً قاصر است.

✓ نااطمینانی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها امروز در قالب بحران دی‌ماه ۱۴۰۴ خودش را منعکس کرده است؛ بازندگان این سیاست‌ها طبقات متوسط و فقیر در جامعه هستند

راهکارهایی برای این مسئله وجود دارد و می‌توان این وضعیت آشفته را مدیریت کرد.

ما با چند سناریو در شرایط کنونی کشور مواجه هستیم که در اینجا به سناریوی چهارم که به تعبیری نجات اقتصاد کشور از بحران کنونی است اشاره می‌کنم و اینکه چگونه می‌توان از این وضعیت خلاص شد. منتها با توجه به اینکه ما نه از تجاوز ۱۲ روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی درسی گرفتیم و نه از ناآرامی‌های دی‌ماه ۱۴۰۴، به نظر می‌رسد سناریویی که می‌خواهم عرض کنم احتمال وقوعش بسیار کم است و همین مسئله منشأ بسیاری از نگرانی‌هاست.

او در تشریح سناریوها گفت: سناریوی اول این است که دولت ایران موفق شود از طریق ترکیبی از اصلاحات اقتصادی، تعامل گزینشی با شرکای بین‌المللی و اقدامات ریاضتی، اقتصاد را تثبیت کند. این سناریو به دلیل سیاست‌های ریاضتی که انعکاس آن را به طور مشخص در بودجه ۱۴۰۵ شاهد هستیم، می‌تواند منجر به نارضایتی‌های گسترده عمومی و تداوم ناآرامی‌های اجتماعی شود. در سناریوی دوم، بحران اقتصادی عمیق‌تر می‌شود، توانایی‌های تهران برای اعمال قدرت در خارج از کشور تضعیف می‌شود و تغییرات در اتحادهای منطقه‌ای تسریع می‌شود. وقتی کشور قادر به تامین هزینه‌های برون‌مرزی خود نباشد، متحدان بیرونی یا از هم می‌گسلند یا به دنبال تامین‌کنندگان مالی جدید می‌گردند و چه‌بسا به سمت رقبای سیاسی کشور در منطقه میل کنند.

✓ ترتیب فروپاشی پولی صرفا یک رویداد مالی نیست، بلکه یک زلزله استراتژیک است

این استاد اقتصاد افزود: سناریوی سوم شامل درگیری آشکار است، چه از طریق نبردهای جبهه مقاومت و چه از طریق رویارویی مستقیم ناشی از درک آسیب‌پذیری ایران توسط کشورهای مهاجم و جاه‌طلبی‌های قدرت‌های منطقه‌ای مثل ترکیه و عربستان و سایر کشورها که ممکن است از ظرفیت‌های نظامی برای تضعیف شرایط کنونی کشور استفاده کنند.

به این ترتیب فروپاشی پولی صرفا یک رویداد مالی نیست، بلکه یک زلزله استراتژیک است که می‌تواند نه تنها به تغییر موازنه قدرت و ترکیب خاورمیانه منجر

و رشد ظرفیت‌های انقلاب نیز از دیگر پیامدهاست. همان‌طور که اشاره شد، یکی از کارآمدترین ابزارها برای براندازی نظام حاکم سقوط ارزش پول ملی است که به طور مستمر طی این ۳۷ سال بعد از جنگ به نحو سازمان‌یافته‌ای عملی شده است.

✓ بسیاری از اهدافی که تحریم‌کنندگان دنبال می‌کردند را خودمان در سیاست‌های اقتصادی اجرا کردیم!

این اقتصاددان با بیان اینکه شعارهایی مثل خصوصی‌سازی، آزادسازی‌ها و آزادسازی ارزش دلار یا ارزش ارز زمینه‌های این سقوط ارزش پول ملی را تسهیل کرده‌اند، یادآور شد: موارد مکرر و متعددی در این ۳۷ سال بعد از جنگ تحمیلی وجود دارد که حکایت از همین مسئله و چگونگی تضعیف پول ملی برای فروپاشی نظام سیاسی از درون دارد. یکی از ارزشمندترین اسنادی که خیلی هم دور از ما نیست، چاپ کتاب فردی است که نماینده و مسئول تحریم‌های اقتصادی آمریکا در دوره اوپاما علیه کشورمان بوده است و در آنجا به وضوح نشان می‌دهد که چه کار باید بکنند تا ایران از دسترسی به درآمدهای ارزی خودش محروم شود و چه اقداماتی انجام دهند تا این منابع ارزی کشور خارج شود و چگونه تضادهای اجتماعی را رشد بدهند و موجب خشم طبقات متوسط و پایین جامعه شوند و چگونه فساد را در کشور نهادینه کنند. نکته جالب این است که همه این اقدامات را طی این سال‌های گذشته دولت‌های ما عملا به اجرا درآورده‌اند. نمی‌توانم بپذیرم که اینها اتفاقی است.

✓ سناریویی که نجات اقتصاد کشور را در بردارد

راغفر اظهار داشت: همه این تحولات منجر به ایجاد بی‌ثباتی‌های سیاسی و زمینه برای آشوب‌ها و اغتشاش‌های داخلی شده و سقوط ارزش پول ملی تمام اقشار جامعه را به طور نامحسوس تحت تاثیر قرار داده است، به‌طوری که تشخیص علت واقعی مشکلات برای عموم مردم دچار نوعی اغتشاش شده و مردم عمدتا درک درستی از علت این فروپاشی ارزش پول ملی ندارند. البته واقعیت این است که

راغفر تصریح کرد: به همین دلیل این نااطمینانی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها امروز در قالب بحران دی‌ماه ۱۴۰۴ خودش را منعکس کرده است. علاوه بر شکستن این قرارداد اجتماعی، ما شاهد نوعی توزیع خودسرانه ثروت و تقویت شکاف طبقاتی هستیم؛ به‌طوری که همان‌طور که برندگان این وضعیت بدهکاران بزرگ بانکی و سفته‌بازانی هستند که از این فرایند اقتصاد مبتنی بر سفته‌بازی ضدتولیدی بیشترین منافع را به دست می‌آورند. صاحبان دارایی‌های فیزیکی مانند کسانی که مسکن دارند، ویلا دارند و دارایی‌های ارزشمندی مثل طلا و نقره دارند، دارایی‌هایشان با افزایش تورم تعدیل ارزش می‌شود، اما آنهایی که فاقد این دارایی‌ها هستند، به‌خصوص طبقات متوسط پایین و طبقات پایین که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت را تشکیل می‌دهند، فاصله‌شان از دسترسی به حداقل‌های زندگی هر روز بزرگ‌تر و گسترده‌تر می‌شود و این خود اصلی‌ترین منشأ نارضایتی‌های درون جامعه است. به این ترتیب بازندگان این سیاست‌ها طبقات متوسط و فقیر در جامعه هستند.

از جمله پیامدهای دیگر سقوط ارزش پول ملی، تخریب اخلاق اقتصادی و تشویق به سفته‌بازی است وی ابراز عقیده کرد: این امر سبب می‌شود جریان‌های رادیکال در جامعه رشد کنند و فرصت برای گفت‌وگو بین قدرت و احزاب سیاسی و مردم عملا نقض شود و ظرفیت‌های گفت‌وگو جای خودش را به رشد خشونت در جامعه بدهد. از جمله پیامدهای دیگر سقوط ارزش پول ملی، تخریب اخلاق اقتصادی و تشویق به سفته‌بازی است؛ سفته‌بازی‌های مخرب روی ارز، طلا و دارایی‌ها پدید می‌آید و احتکار کالا به جای سرمایه‌گذاری به بزرگ‌ترین منبع کسب درآمدهای بزرگ تبدیل می‌شود، فرار سرمایه به خارج از کشور تسهیل می‌شود و اینها همه بنیان‌های اقتصادی و اخلاق را در جامعه از بین می‌برند و فساد را نهادینه می‌کنند.

تضعیف حاکمیت ملی در عرصه بین‌المللی یکی دیگر از پیامدهای سقوط ارزش پول ملی است که قدرت چانه‌زنی بین‌المللی را از کشور زایل می‌کند و کشور را در برابر بحران‌های جهانی آسیب‌پذیرتر می‌سازد. ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و زمینه برای ناآرامی‌ها و خشونت

شود بلکه حتی بازارهای جهانی را نیز تحت تاثیر قرار دهد و نظم موجودی را که هرچند شکننده است اما نوعی تعادل در منطقه خاورمیانه حفظ کرده، بر هم بزند و زمینه ساز شکل گیری اشکال مختلف ناآرامی در منطقه شود.

راغفر خاطرنشان کرد: سقوط ارزش پول ایران هشدار برای سایر کشورهای منطقه نیز هست. سوءمدیریت اقتصادی، اتکای بیش از حد به یک ارز واحد و انزوای سیستم های مالی جهانی می تواند آسیب پذیری هایی با عواقب گسترده ایجاد کند.

در حالی که کشور ما برای عبور از این بحران تلاش می کند، کشورهای همسایه ناچار به سازگاری سریع و گاهی بی ثبات کننده با قدرت های جهانی خواهند بود. خاورمیانه که از نظر تاریخی با تغییرات قدرت مواجه بوده، وارد مرحله ای می شود که غیرقابل پیش بینی بودن رویدادها و نوسانات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می تواند هنجارهای جدیدی را در این منطقه شکل دهد.

✓ باید یک انقلاب اقتصادی و اجتماعی، از درون ساختار قدرت در جامعه ایران شکل بگیرد

وی در ادامه به سناریوی چهارم اشاره کرد و توضیح داد: سناریوی چهارم که گزینه نجات ایران از احتمال وقوع سناریوهای قبلی است، انجام مجموعه ای از اقدامات فوری است که بتواند به بازسازی اعتماد عمومی به حاکمیت منجر شود و پس از آن بازآرایی متفاوتی نسبت به آنچه طی نزدیک به چهار دهه گذشته بعد از جنگ تحمیلی در کشور رخ داده انجام گیرد. وقوع این اقدامات بی شباهت به یک انقلاب اقتصادی و اجتماعی نیست که باید از درون ساختار قدرت در جامعه ایران شکل بگیرد. اگرچه به نظر من احتمال آن بسیار ضعیف است، اما تنها گزینه اصلاحی در برابر حاکمیت ایران است.

راغفر در تشریح محورهای این سناریو گفت: نخست، تغییر جهت اساسی در مسیر اقتصاد کشور از آنچه در ۳۸ سال گذشته اتفاق افتاده است؛ به نحوی که دولت نقش فعال تری در مدیریت و هدایت برنامه ها و فرایندهای اقتصادی کشور بر عهده بگیرد.

تنها از این طریق می توان امیدوار بود که تغییر جهت اساسی در اقتصاد کشور به وجود آید و با استفاده از ظرفیت های بخش خصوصی، تعاونی و دولت، برنامه هایی که تاکنون وجود نداشته شکل بگیرد و این تغییر جهت تحقق یابد. شعار محوری این تغییر جهت باید «تفوق مردم بر سود» باشد.

دومین اقدام اساسی که حاکمیت باید انجام دهد، تقویت مستمر پول ملی از طریق کاهش مستمر قیمت ارز است. اینکه چرا قیمت ارز مرتب افزایش پیدا کرده و به تعبیری ارزش پول ملی مرتب کاهش یافته، علت اصلی اش این است که منابع درآمدهای ارزی کشور به داخل کشور نیامده و سیاست های موجود در داخل کشور در جهت حفظ منافع یک طبقه از خواص شکل گرفته و عموم مردم ایران از مواهب سیاست هایی که تامین کننده حقوق آنها مصرح در قانون اساسی است محروم مانده اند.

✓ بدون دفع کانون های عفونی فساد در بدنه جامعه، امکان اصلاحات اقتصادی و اجتماعی منتفی است

استاد اقتصاد دانشگاه الزهراء، در ادامه تشریح سناریوی اظهار داشت: درباره تقویت پول ملی خیلی وقت ها می پرسند چگونه می توان این کار را انجام داد.

پاسخ من این است که به همان شکلی که تاکنون قیمت ارز را خود دولت و خود حاکمیت افزایش داده اند، خود دولت و حاکمیت هم باید آن را کاهش دهند.

با این نرخ ارز، امکان سرمایه گذاری در داخل کشور منتفی است و به همین دلیل هم در سال هایی که به ویژه با شتاب نرخ ارز روبه رو بوده ایم، عملاً سرمایه گذاری خالص در کشور منفی بوده است؛ یعنی ما فقط از ذخایر سرمایه ای خود استفاده کرده ایم.

سومین اقدام اساسی برای خروج از بحران های تو در تو کنونی این است که بدون دفع کانون های عفونی فساد در بدنه جامعه، امکان اصلاحات اقتصادی و اجتماعی منتفی است. بنابراین انجام یک انقلاب اساسی در حوزه مبارزه قاطع با فساد و گسستن تار و پود شبکه بسیار گسترده ای از ائتلاف های منتفع که طی این ۳۷ سال گذشته شکل گرفته اند، شرط لازم خروج از بحران های کنونی است. مبارزه واقعی با فساد

بدون برخورد قاطع با این نهادها و مقامات امکان پذیر نیست و نمی تواند موجب بازسازی اعتماد مردم به نظام سیاسی برای بازسازی اقتصاد و جامعه ایران شود.

✓ اصلاح نظام مالیاتی بخش مهمی از انقلاب اقتصادی

به گفته راغفر؛ چهارمین اقدام، بازگشت به قرارداد اجتماعی تعهد شده حاکمیت در قبال مردم، مصرح در قانون اساسی، در زمینه تامین حقوق اساسی مردم و اجرای کامل مفاد آن است.

پنجمین مسئله، تامین امنیت است که مستلزم منابع مالی است و تامین این منابع مالی از طریق استقرار یک نظام مالیاتی مقتدر، چابک و سریع امکان پذیر می شود. بنابراین اصلاح نظام مالیاتی بخش مهمی از این انقلاب اقتصادی خواهد بود.

در همه جای دنیا کشورها مخارج بخش عمومی خود را از طریق نظام مالیاتی تامین می کنند، نه از فروش نفت و گاز و منابع طبیعی. ششمین اقدام، خروج نهادهای نظامی و امنیتی از اقتصاد کشور و تامین منابع مورد نیاز آنها از طریق منابع مالیاتی است.

بدون خروج این نهادها از اقتصاد کشور، اعتماد سرمایه گذار بخش خصوصی بازسازی نخواهد شد. هفتمین اقدام، استقرار یک اقتصاد مبتنی بر تولید صنعتی به جای اقتصاد مستقر مبتنی بر سفته بازی و سوداگری کنونی است.

از الزامات استقرار اقتصاد مبتنی بر تولید صنعتی، اصلاحات اساسی و ساختاری در نظام بانکی کشور است؛ به نحوی که بانک در خدمت تولید و معیشت مردم باشد نه در خدمت سفته بازی و سوداگری.

این استاد اقتصاد افزود: نهمین ویژگی، استقرار یک نظام عادلانه در توزیع فرصت ها و منابع و کاهش نابرابری های فاحش اقتصادی و اجتماعی است که خود ریشه بسیاری از شرور اجتماعی است.

دهمین اصلاح، اصلاح نظام دستمزدی رقابتی با دستمزدهای منطقه ای و بین المللی است. نمی شود به پرستار در داخل کشور ماهانه ۱۸۰ دلار پرداخت کرد در حالی که امکان دریافت ۳۰۰۰ دلار در کشورهای همسایه را دارد. اصلاح نظام دستمزدی یکی از آسیب های تاریخی اقتصاد ایران و یکی از دلایل

عطف به صراحت به مخاطبان گزارش گفته‌اند اگر این سیاست ادامه داشته باشد، دیری نخواهد پایید که ایران با بحران حاد سرمایه‌گذاری روبه‌رو خواهد شد؛ چیزی که به اسفبارترین شکل قابل تصور رخ داده است. در کنار این طنز تلخ، طنزهای تلطیف‌شده‌تر که البته آن هم تلخ است وجود دارد. در آن ایام، یعنی اولین دولت پس از پایان جنگ تحمیلی، بانک مرکزی مجله‌ای منتشر می‌کرد که در آن گزارشی نوشته بود درباره تجربه شوک نرخ ارز و تضعیف ارزش پول ملی در دوره پس از جنگ جهانی دوم.

گزارش با جزئیات توضیح داده بود که مثلاً در این دوره چند حکومت در اثر پافشاری روی تضعیف ارزش پول ملی سقوط کردند و بعد گفته بود در جاهایی که رژیم ساقط نشده، دولت‌ها به چه تعداد پرشماری در اثر این سیاست سقوط کردند و اشاره کرده بود که کمترین اتفاقی که رخ داده این است که وزرای اقتصادی حتما عزل شده‌اند و تعداد این نمونه از آن دو تای دیگر خیلی بیشتر بوده است.

این اقتصاددان با تاکید بر اهمیت مطالعه کتاب آندره فونتن با عنوان «یکی بدون دیگری»، خاطرنشان کرد: در جلد چهارم که فرآیند سقوط اتحاد شوروی را توضیح می‌دهد، چند نکته مورد تاکید قرار گرفته است؛ یکی از آنها این است که می‌گوید قدرت اتمی هم جلوگیری‌کننده سقوط اتحاد شوروی نبود. او تاکید می‌کند اتحاد شوروی آن همه صرف نظامی‌گری و امنیتی‌گری کرد اما از درون فرو ریخت و تیر خلاص این فروریزی، تمسک به تضعیف ارزش پول ملی و سایر سیاست‌های تورم‌زا بود که کمر آنها را شکست و در این زمینه با جزئیات توضیح می‌دهد. افت شدید معادل دلاری دستمزد در ارتش سوریه بر کاهش حمایت از بشار اسد تاثیرگذار بود.

مومنی با اشاره به تجربه‌های بین‌المللی با بیان اینکه فصل مشترک فروپاشی بشار اسد و فروپاشی مادورو در ونزوئلا، خصوصی‌سازی‌های افراطی و غارت‌محور و تضعیف مستمر ارزش پول ملی است، اظهار داشت: مثلاً در مورد ارتش بشار اسد تحلیل‌گرها اظهار شگفتی می‌کردند که در حالی که ارتش بشار اسد از نظر تعداد چندین برابر این نیروها و دار و دسته‌شان بود، پرسش این بود که چرا این قدر راحت سقوط کردند. پاسخ داده



سیاست‌های مخرب و مبتنی بر توهم و دارای شائبه پیوند با منافع منحوس خارجی‌ها را متوقف کنید. آن چیزی که مسئله را تا حد یک طنز تلخ ارتقاء می‌دهد این است که در کل این ۳۷ سال، در تمام اسناد رسمی انتشار یافته از ناحیه سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی، به بیان‌های مختلف از شکست‌خوردگی و بحران‌سازی این سیاست و فاجعه‌آفرینی‌هایش سخن به میان آمده است. خیلی تکان‌دهنده است. مثلاً در گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۳ گفته شده تجربه پدیده شوک نرخ ارز را از دوره پس از جنگ تا پایان سال ۱۳۷۳ بررسی کردیم؛ صفحه ۳۴ تا ۷۴ این گزارش که گزارش سازمان برنامه است، می‌گوید چیزی که مشاهده کردیم این است که دولت به نیت افزایش درآمد‌هایش به این اقدام متوسل می‌شود. تجربه این پنج شش ساله می‌گوید که به ازای هر یک واحد اضافه درآمد برای دولت از ناحیه سیاست شوک نرخ ارز، هزینه‌های مصرفی دولت چیزی حدود سه و نیم برابر افزایش پیدا کرده است.

✓ گزارش سازمان برنامه درباره تاثیر شوک نرخ ارز و تضعیف ارزش پول ملی، بر تزلزل حکومتها مورد توجه قرار گیرد

مومنی با بیان اینکه ۴۰ صفحه هم درباره این مسئله توضیح داده‌اند که واقعا مرور همان ۴۰ صفحه از اصل ماجرا تکان‌دهنده‌تر می‌شود، ادامه داد: در همان گزارش آمده میزان افزایش هزینه‌های سرمایه‌دولت از افزایش هزینه‌های مصرفی‌اش هم بالاتر بوده، رقمش را نداده ولی معنایش این است که در آن نقطه

اصلی مهاجرت از کشور بوده است. یازدهمین اقدام، استقرار حاکمیت قانون و نظم قانونی در کشور در همه سطوح و وجوه فردی و اجتماعی است. بدون حاکمیت قانون، این اصلاحات امکان‌پذیر نیست؛ از نظم ترافیکی تا نظم اداری، حاکمیت اداری کشور و حاکمیت قانون در اداره محیط زیست.

دکتر فرشاد مومنی، استاد اقتصاد دانشگاه

علامه طباطبایی با بیان اینکه بحث درباره رابطه بقای هر سیستم سیاسی با کیفیت ارزش پول ملی، در حقیقت فراخواندن ساختار قدرت به توجه به بدیهیات اولیه عقل سلیم برای اداره کشور است، اظهار داشت: چقدر جای دریغ و تاسف هست که رفتارهای نظام سیاستگذاری‌های اساسی کشور به گونه‌ای است که همگان کم و بیش احساس می‌کنند باید این بدیهیات اولیه عقل سلیم را تا می‌شود تکرار کرد و دلیل این اصرار بر تکرار هم این است که ساختار قدرت و نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی در ایران با کمال تاسف نشان داده‌اند که از یک بنیه یادگیری حداقلی از تجربه‌های خودشان هم محروم هستند.

✓ ۳۷ سال اصرار بر سیاست‌های شکست‌خورده!!

وی ابراز عقیده کرد: ۳۷ سال است این سیاست را تکرار می‌کنید و حتی یک مورد از موفقیت درباره یکی از وعده‌هایی که داده شده مشاهده نمی‌شود. بنابراین خیلی طبیعی است که بپرسیم کی می‌خواهید این

بودند که با این تضعیف‌های پرشمار ارزش پول ملی سوریه و توهم پولدار شدن، باعث شده بود نزدیک به ۷۰ درصد ارتش سوریه معادل دلاری دستمزدی که دریافت می‌کردند حدود ماهانه ۱۵ دلار شده بود.

رئیس موسسه مطالعات دین و اقتصاد با بیان اینکه اکنون دو دهه است که سازمان ملل متحد کف خط فقر جهانی را درآمد روزی دو دلار اعلام کرده است، عنوان کرد: گفته می‌شود بخش بدنه اصلی ارتش بشار اسد درآمد روزانه‌شان یک چهارم آن حداقل خط فقر جهانی بوده است.

یعنی یکی از پیامدهای ناگزیر این سیاست، گسترش و تعمیق فقر است. ما به هر زبانی با این دولت صحبت می‌کنیم انگار مشکل در انتقال مقصود داریم. امسال که سند لایحه بودجه ۱۴۰۵ را منتشر کردند چند ضمیمه دارد، از جمله یکی از ضماائم گزارش اقتصادی سال ۱۴۰۳ است.

خیلی جالب بود که دیدم در صفحه ۵۳ این گزارش یک مطالعه روندی ارائه کرده که البته از سال ۱۳۹۶ شروع می‌شود. با این حال، هرچه عقب‌تر می‌رفتند ابتذال و مشکوک بودن و فاجعه‌سازی این سیاست عریان‌تر می‌شد.

وی گفت: می‌گویند نیت ما این است که فقر و نابرابری را از بین ببریم و عدالت اجتماعی برقرار کنیم. در همین بازه زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۳ که در این گزارش مطالعه نیمه‌روندی شده، نشان داده که تمام جهش‌هایی که اندازه نرخ فقر در ایران در دوره ۹۶ تا امروز تجربه کرده، ملازمه یک‌به‌یک با شوک نرخ ارز دارد.

در مقام شعار و ادعا دیده‌اید که فریاد می‌زنند می‌خواهیم با رانت مبارزه کنیم، جلوی فساد را بگیریم و عدالت اجتماعی برقرار کنیم؛ اما گزارشی که خودشان در صفحه ۵۳ اسناد پشتیبان لایحه بودجه ۱۴۰۵ منتشر کرده‌اند، نشان می‌دهد هر بار که شوک نرخ ارز در ایران تجربه شده، جهشی در اندازه جمعیت فقیر ایران پدیدار شده است.

✓ در هر دوره‌ای که شوک نرخ ارز وارد شده، بدون استثنا هم بر گستره و هم بر عمق فساد افزوده شده است

مومنی خاطرنشان کرد: عین این مطالعه را در زمان مرحوم آقای ابراهیم رئیسی منتشر کردم، چون اینها از شکست سیاست‌های منحط تعدیل ساختاری در دولت‌های قبل چیزی یاد نمی‌گیرند و حتی چیزهایی را که با چشم دیده‌اند به یاد نمی‌آورند. هم سیاست‌هایشان یکسان است، هم وعده‌ها و ادعاهایشان و هم نتایج؛ بدون استثنا در طی ۳۷ سال گذشته. در زمان رئیسی که خیلی می‌گفتند این دولت به فساد آل‌رئی دارد، من با اتکا به داده‌های TRANSPARENCY INTERNATIONAL و مطالعه‌های داخلی فقر، مانند مطالعه درخشان آقای دکتر فرامرز رفیع‌پور با عنوان «سرطان اجتماعی فساد»، نشان داده بودم که یک رابطه مطلق یک‌به‌یک وجود دارد؛ یعنی در هر دوره‌ای که شوک نرخ ارز وارد شده، بدون استثنا هم بر گستره و هم بر عمق فساد افزوده شده است.

✓ کارمندان دولت از طلا و جواهرفروشی‌ها بیشتر مالیات می‌پردازند

وی تاکید کرد: این سیاست ملازمه دارد با گسترش و تعمیق فقر به گواه اسناد رسمی و فساد به گواه اسناد رسمی. از همه تکان‌دهنده‌تر، ملازمه یک‌به‌یک این سیاست با دفرمه کردن نهاد سیاست‌گذاری است. این سیاست چون در ذات خود تورم‌زاست، پس نابرابر ساز و ظالمانه است و بنابراین ضد توسعه است. شما ببینید با نظام مالیات‌ستانی کشور چه کرده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس در زمان بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ گزارشی منتشر کرده درباره کیفیت نظام مالیات‌ستانی ایران در دوران تعدیل ساختاری، در مجموعه مطالعه‌های بودجه ۱۴۰۱. در آن گزارش آمده بر اساس گزارش‌های وزارت اقتصاد و دارایی، در سال ۱۴۰۰ میانگین مالیات پرداختی کارمندان خصوصی و دولتی سالانه ۸.۴ میلیون تومان بوده، اما میانگین مالیات پرداختی شاغلان در فعالیت طلا و جواهر فروشی ۶.۷ میلیون تومان بوده است؛ یعنی کارمندان دولت از طلا و جواهرفروشی‌ها بیشتر مالیات می‌پردازند. نمایشگاه‌داران نصف کارمندان دولت مالیات می‌پردازند

وی ادامه داد: در همان گزارش آمده نمایشگاه‌داران میانگین مالیات پرداختی‌شان سالانه ۴.۷ میلیون

تومان است؛ یعنی تقریباً نصف کارمندان دولت مالیات می‌پردازند. موبایل‌فروش‌ها میانگین پرداخت مالیات‌شان سالانه ۲.۷ میلیون تومان، وکلای دادگستری میانگین پرداخت‌شان ۲.۱ میلیون تومان و از همه جالب‌تر مشاورین املاک که میانگین مالیات پرداختی‌شان ۱.۳ میلیون تومان در سال بوده است.

✓ سیاست شوک ارزی و پیامدهای آن همچنان در کانون تصمیم‌گیری‌ها است

مومنی با بیان این انتقاد که متأسفانه در نظام تصمیم‌گیری بنیه یادگیری وجود ندارد، به سند لایحه بودجه ۱۴۰۵ اشاره کرد و اظهار داشت: صرف نظر از کاری که مجلس کرده، گویی بینش حاکم بر دولت این بوده که فشارهای مالیاتی بر طبقات ضعیف کافی نبوده و دو درصد هم به مالیات بر ارزش افزوده اضافه کرده‌اند؛ در شرایطی که کشور از نابرابری‌های شدید و فاحش درآمدی رنج می‌برد، این ظالمانه‌ترین رویکرد مالیاتی قابل تصور است.

از آن طرف می‌بینید مالیات بر درآمد صادرات مواد خام که تا سال ۱۴۰۴ در بودجه برایش درآمد پیش‌بینی شده بود را صفر کرده‌اند. یعنی از یک طرف آن‌گونه نظام مالیات‌ستانی و از طرف دیگر این گشاددستی‌ها. در همین سند لایحه بودجه، علاوه بر صفر شدن مالیات بر درآمد صادرات مواد خام که مضمونی استعماری، ضد توسعه‌ای و ظالمانه دارد، جهت‌گیری‌ها به گونه‌ای است که نشان می‌دهد سیاست شوک ارزی و پیامدهای آن همچنان در کانون تصمیم‌گیری‌ها قرار دارد.

✓ مالیات بر خودروهای سواری گران‌قیمت را هم در لایحه بودجه ۱۴۰۵ صفر کرده‌اند

مومنی اظهار داشت: شیرین‌کاری دوم اینکه مالیات بر خودروهای سواری گران‌قیمت را هم در لایحه بودجه ۱۴۰۵ صفر کرده‌اند. بعد ببینید چقدر کم‌دی می‌شود که با این الگوی مالیات‌ستانی بگویند نیت ما عدالت‌گستری است.

طرف شوک نرخ ارز وارد می‌کند که به گواه تمام تجربه‌های جهانی و ایرانی، نیروی محرکه رانت و فساد و نابرابری است، بعد می‌گویند من این را به



فقط به این سیاست محدود نیست، بلکه مجموعه بسته تعدیل ساختاری نیز پشتیبان این مناسبات است. در کتاب «اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری» مستنداتش را آورده‌ام. فلسفه وجودی برنامه تعدیل ساختاری، حل و فصل گرفتاری‌های کشورهای در حال توسعه نبوده، بلکه این بوده که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از این طریق منافع کشورهای سهامدار عمده خود را در چارچوب بحران بدهی‌های جهان سوم تضمین کنند.

سیاست تضعیف ارزش پول ملی را زمانی می‌توان به‌درستی فهمید که رابطه آن با آزادسازی واردات، خصوصی‌سازی و پدیده‌ای که به آن جذب سرمایه خارجی گفته می‌شود مورد توجه قرار گیرد.

ماجرای این نبوده که به اسم جذب سرمایه خارجی، فناوری وارد یک کشور در حال توسعه شود؛ بلکه هدف این بوده که طلب‌های خود را از کشورهای در حال توسعه خارج کنند و این کار از کانال آزادسازی ورود و خروج سرمایه انجام می‌شد تا دولت‌های این کشورها دارایی‌های ملی را به تاراج بدهند و سپس اعلام کنند که این میزان سرمایه خارجی جذب کرده‌اند. خصوصی‌سازی اسم رمز نقد کردن بدهی‌های کشورهای در حال توسعه است

✓ اگر می‌خواستند برای وصول طلب خود لشکرکشی کنند، باید هزینه‌های مادی و پرستیژی فراوان می‌پرداختند

تحت عنوان جذب سرمایه خارجی و خصوصی‌سازی، دارایی شرکت‌ها را به طلبکاران منتقل می‌کردند و از کانال حساب سرمایه از کشور خارج می‌کردند

فهمیده شود. به گواه اسناد منتشرشده خودشان، چه در دولت‌های قبلی و چه در این دولت، بدون استئنا در تمام اسناد اقتصادی کلیدی وقتی می‌خواهند توضیح دهند چرا اقتصاد این‌قدر افتضاح و شکست‌خورده است، می‌گویند در اقتصادی که بی‌ثباتی بیداد می‌کند چرا انتظار دارید خوب بچرخد. این را ما نمی‌گوییم؛ در گزارش‌های خودشان آمده است. همین الان پیش‌نویس بخشنامه بودجه ۱۴۰۵ و خود سند بخشنامه بودجه را نگاه کنید؛ تقریباً تمام نارسایی‌های اقتصاد را به بی‌ثباتی اقتصاد کلان نسبت داده‌اند. بعد خودشان بی‌ثبات‌سازترین سیاست شناخته‌شده اقتصاد کلان را اجرا می‌کنند و عده‌ای چپ‌لوس هم برایشان هورا می‌کشند.

✓ اینکه با شوک درمانی کشوری را در ورطه فساد و ناکارآمدی و فاجعه‌سازی اقتصادی و اجتماعی بیندازند و بعد به آن افتخار کنند، جای تامل جدی دارد

وی گفت: جالب این است که تمام استدلال‌هایی که دولت مطرح می‌کند، با استدلال‌های محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۹ برای وارد کردن شوک نرخ ارز مو نمی‌زند. ایشان هم گفته‌اند همه دولت‌های قبل دوست داشتند این کار را بکنند اما جراتش را نداشتند. این عین همان استدلالی است که آن زمان مطرح شد. همان زمان در جلسات هفتگی موسسه‌مان گفتیم این حرف مثل این است که مسابقه‌ای برگزار شود برای اینکه چه کسی زودتر از طبقه بیست‌ودوم خود را به کف خیابان برساند، بعد یکی خود را پرت کند پایین و بگوید بقیه هم دلشان می‌خواست مثل من زود برسند اما جرات نداشتند. ما به کسی که چنین کاری کند نمی‌گوییم شجاع. اینکه کشوری را در ورطه فساد و ناکارآمدی و فاجعه‌سازی اقتصادی و اجتماعی بیندازند و بعد به آن افتخار کنند، جای تامل جدی دارد.

✓ ماجرای سقوط اقتصاد ایران فقط به این سیاست محدود نیست، بلکه مجموعه بسته تعدیل ساختاری نیز پشتیبان این مناسبات است

مومنی خاطرنشان کرد: ماجرای سقوط اقتصاد ایران

نیت عدالت‌گستری انجام می‌دهم، سپس مالیات بر صادرات مواد خام و مالیات بر خودروهای سواری گران‌قیمت را صفر می‌کند.

یکی از اجزای فقرزایی این سیاست، جهشی است که در اندازه سهم هزینه‌های اجاره‌خانه در ساختار درآمدی فقرا رخ می‌دهد که آن هم بدون استئنا با هر شوک قیمتی افزایش پیدا کرده است. این هم در همان گزارش وجود دارد. حالا نگاه کنید فهم از عدالت را! ؛ اینها باید توانایی‌های ذهنی‌شان را بالا ببرند و بنیه یادگیری‌شان را ارتقاء بدهند. خودشان اینها را منتشر کرده‌اند و ما فقط از روی اسناد رسمی‌شان می‌خوانیم و اظهار شگفتی می‌کنیم.

✓ به اسم عدالت چه کسانی مشمول گشاده‌دستی‌های معافیت مالیاتی می‌شوند؟

این اقتصاددانان با بیان اینکه مالیات بر خانه‌های خالی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ شده نزدیک ۵.۹ درصد، در حالی که همین رقم در سال ۱۴۰۴ دو و نیم درصد بوده است، گفت: در این نظام ترجیحات، به اسم عدالت چه کسانی مشمول گشاده‌دستی‌های معافیت مالیاتی می‌شوند و چه کسانی را می‌خواهند از طریق مالیات بر ارزش افزوده و از این قبیل، مشمول لطف خودشان کنند. گویی زبان علم و شواهد مسلم تجربه‌شده کفایت نمی‌کند که از این ورطه تسخیرشدگی به دست مافیها و بحران یادگیری‌ای که در اسارتش درآمده‌اند نجات پیدا کنند. وقتی این نقدها را مجاناً هدیه می‌کنیم، آن را نقد و تضعیف دولت به حساب می‌آورند

✓ در اقتصادی که بی‌ثباتی بیداد می‌کند چرا انتظار دارید خوب بچرخد

مومنی افزود: طنز تلخ دیگر این است که وقتی این نقدها را مجاناً هدیه می‌کنیم، آن را نقد و تضعیف دولت به حساب می‌آورند، اما آن مافیهای که با رسانه‌هایشان این روند پرسرعت پیشروی در باتلاق را تشویق می‌کنند، دوست خودشان به حساب می‌آورند و تقدیر و تشویق می‌شوند و برای ما ژست و تهدید و پیام‌های عجیب و غریب می‌فرستند.

اگر بناسست اصلاح‌های اصولی در دستور کار قرار بگیرد، اول باید کاری کنیم بدیهیات اولیه عقل سلیم



محصولات دانش‌بنیان تبلیغ می‌شود، در عمل از همین الگو تبعیت می‌کند. این مجموعه سیاست‌ها که ارتباط درونی آنها را اشاره کردم، در واقع برنامه زمین‌گیر کردن کشورهای در حال توسعه است.

در ادبیات توسعه درباره چرایی رونق نهادگرایی در قرن جدید گفته می‌شود تجربه ربع پایانی قرن بیستم نشان داد هر کشوری به سمت بسته سیاستی تعدیل ساختاری شامل آزادسازی تجاری، خصوصی‌سازی، تضعیف ارزش پول ملی، کوچک‌سازی دولت و تعدیل نیروی انسانی حرکت کرد، یا زمین‌گیر شد یا در آستانه فروپاشی قرار گرفت و کشورهایی موفق شدند که از این بسته اجتناب کردند. سیاست تضعیف ارزش پول ملی، علل فروپاشی شوروی و رشد چین را به خوبی توضیح می‌دهد

استاد گروه برنامه ریزی و توسعه اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی ضمن اشاره به بخشهایی از کتاب «جهانی‌سازی و مسائل آن» نوشته ژوزف استیگلیتز، یادآور شد: او در آن کتاب می‌گوید تجربه چین را با تجربه روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی مقایسه کنید تا بفهمید چرا حال و روز چین یک‌گونه است و حال و روز روسیه گونه‌ای دیگر. استیگلیتز تصریح می‌کند سیاست تضعیف ارزش پول ملی بزرگ‌ترین قدرت توضیح‌دهندگی را دارد.

در صفحه ۸۵ این کتاب آمده برای فهم آثار تضعیف ارزش پول ملی، به دوره ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ در روسیه نگاه کنید. او توضیح می‌دهد در این ده سال، تولید روسیه در اثر آزادسازی واردات، تضعیف ارزش پول ملی و خصوصی‌سازی ۶۰ درصد سقوط کرد. سپس مقایسه می‌کند با اثر جنگ جهانی دوم بر صنعت اتحاد شوروی که با وجود اشغال بخش‌هایی از خاک آن کشور، سقوط تولید صنعتی حدود ۲۴ درصد بوده است؛ یعنی خسارت ناشی از اجرای برنامه تعدیل ساختاری بیش از دو برابر خسارت جنگ جهانی دوم بر بنیه تولیدی آن کشور بوده است.

✓ **سیاست تورم‌زا، ذاتا رانت‌زا و فسادزا است**
مومنی با بیان اینکه در همان کتاب گفته می‌شود ماجرا فقط سقوط بنیه تولیدی نیست؛ بلکه در اثر این سیاست ثبات‌زدای تضعیف ارزش پول ملی، روسیه به

میانگین جهانی این نسبت ۲۹ درصد است؛ یعنی ایران تقریباً سه برابر میانگین جهانی خام‌فروش تر شده است. بانک جهانی برخلاف برخی آمارسازی‌های داخلی، معیانات را غیرنفتی حساب نمی‌کند و آنچه را مشاهده می‌کند گزارش می‌دهد. در همان گزارش آمده سهم صادرات کالاهای ساخته‌شده از کل صادرات ایران ۱۵ درصد است، در حالی که میانگین جهانی این نسبت بین ۷۱ تا ۷۵ درصد است.

شاخص میانگین جهانی هم شاخص ایده‌آلی نیست و شامل مجموعه‌ای از کشورها با سطوح توسعه متفاوت است. اما وقتی متوسط جهانی صادرات کالای ساخته‌شده ۷۱ درصد است و در ایران ۱۵ درصد، این یعنی سقوط بی‌سابقه در توان رقابت و مقاومت اقتصاد ملی؛ یعنی اقتصاد ایران از درجه سقوط بنیه تولیدی، علیل شدن در تولید و صادرات کالاهای ساخته‌شده و اتکای غیرعادی به صادرات مواد خام و واردات کالاهای ساخته‌شده، به تراز کشورهای مستعمره قرن نوزدهم منتقل شده است.

✓ **هر کشوری به سمت بسته سیاستی تعدیل ساختاری حرکت کرد، یا زمین‌گیر شد یا در آستانه فروپاشی قرار گرفت**

رئیس موسسه مطالعات دین و اقتصاد با بیان اینکه در ادبیات توسعه گفته می‌شود در الگوی سنتی استعماری تقسیم کار جهانی، نشانه یک کشور مستعمره این است که بالاترین سهم صادراتش مواد خام و اولیه و پایین‌ترین سهم صادراتش کالاهای ساخته‌شده باشد، ادامه داد: حتی آنچه تحت عنوان تجارت خارجی

گزارش‌های رسمی می‌گویند ایران در دوره اجرای برنامه تعدیل ساختاری در خام‌فروشی زمین‌گیر شده است

وی افزود: در همان کتاب مستند آورده‌ام که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تصریح می‌کنند خصوصی‌سازی اسم رمز «کپی‌تالیزیشن» یعنی نقد کردن بدهی‌های کشورهای در حال توسعه است. اگر می‌خواستند برای وصول طلب خود لشکرکشی کنند، باید هزینه‌های مادی و پرستیژی فراوان می‌پرداختند، اما تحت عنوان جذب سرمایه خارجی و خصوصی‌سازی، دارایی شرکت‌ها را به طلبکاران منتقل می‌کردند و از کانال حساب سرمایه از کشور خارج می‌کردند.

جایگاه این سیاست را باید در پرتو برنامه تعدیل ساختاری دید؛ برنامه‌ای که به‌صورت سیستمی علیه توسعه ملی و در جهت منافع کشورهای مسلط دنیا آرایش یافته. به گزارش‌های رسمی ملی و بین‌المللی نگاه کنید؛ گزارش‌های رسمی می‌گویند ایران در دوره اجرای برنامه تعدیل ساختاری در خام‌فروشی زمین‌گیر شده است.

✓ **ایران تقریباً سه برابر میانگین جهانی خام‌فروش تر شده است**

وی گفت: گزارش رسمی بانک جهانی نشان می‌دهد تا حدود سال‌های ۲۰۲۰، ایران حدود ۸۵ درصد از کل صادرات خود را به مواد خام و اولیه اختصاص داده است که این نسبت در سال‌های اخیر حتی از ۹۰ درصد هم عبور کرده است.

شدن تحریم‌ها در سال ۱۳۸۵، سهم تولیدکنندگان صنعتی و کشاورزی از مانده تسهیلات بانکی طی دوره‌ای تقریباً ۱۰ تا ۱۵ ساله به نصف کاهش یافته است. به جای اینکه در زمان تحریم اهتمام بیشتری به تولید صنعتی شود، منابع به سوداگری، دلالتی و وارداتی‌گری اختصاص یافته است.

هر کدام از این موارد را که بررسی کنید، به نقش مخرب و مرکزی سیاست تضعیف ارزش پول ملی می‌رسید. یکی از عمیق‌ترین مطالعات درباره تفاوت چین و روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، کتاب چین چگونه از شوک درمانی گریخت است.

در این کتاب آمده است که روسیه با روی آوردن به شوک درمانی، بنیه تولیدی‌اش سقوط کرد، تبدیل به یکی از فاسدترین و مافیایی‌ترین کشورهای جهان شد و جمعیت فقیرش در ده سال، ده برابر شد. در مقابل، چین طی فاصله ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۹ با پرهیز از شوک درمانی و تمرکز بر ارتقای بنیه تولیدی توانست فقر را از ۷۳۰ میلیون نفر از شهروندانش برطرف کند، به طوری که بیش از چهارپنجم کاهش فقر جهانی در این دوره منحصرأ مربوط به چین بوده است.

وی تصریح کرد: این تجربه نشان می‌دهد که شوک درمانی، از نظر فقر، عقب‌ماندگی، وابستگی ذلت‌آور به دنیای خارج و ایجاد رانت و فساد، عنصر کلیدی و اصلی تمامی این مشکلات است. گزارش‌های منتشرشده در همین دولت نشان می‌دهد که سیاست مبتنی بر شوک نرخ ارز و شوک حامل‌های انرژی، همراه با تمام مفسده‌ها، منجر به کم‌سابقه‌ترین جهش‌ها در سقوط اشتغال رسمی در ایران ظرف شش ماه پس از آتش‌بس جنگ ۱۲ روزه شده است. فشار بر فرودستان و فقرا در این دوره نیز کم‌سابقه بوده و جهش قیمت مواد غذایی رکورد دوره ریاست جمهوری قبلی را شکسته است.

این مستندات نشان می‌دهد که هیچ سیاستی به اندازه این سیاست منحط، مخرب و فاجعه‌ساز نبوده است. مهم‌تر از بحث و حرف زدن، توقف اصل سیاست منحط است. هیئت وزیران و رئیس‌جمهور کافی است گزارش‌های منتشرشده خودشان را بخوانند و از مستندات خود بهره ببرند.

منبع: سایت جماران

و اشتغال‌زداست و تصریح می‌کند هدف‌گذاری اصلی ما کاهش توان اشتغال‌زایی صنعتی در ایران است، باید تأمل کرد. چون فقط با درآمدهای ناشی از تولید فناوریانه است که مردم می‌توانند زندگی باعزت داشته باشند و دولت هم منبع درآمد شرافتمندانه و غیرجیب‌برانه داشته باشد.

در همان گزارش پیوست بودجه ۱۴۰۵، با وجود اینکه این سیاست‌ها کمر تولید صنعتی ایران را شکسته، تصریح شده که همچنان بیش از ۶۰ درصد کل درآمد مالیاتی دولت از تولیدکنندگان صنعتی تأمین می‌شود. در عین حال، فشارهای متعدد علیه تولید صنعتی رایج است و تکان‌دهنده‌ترین و نابودکننده‌ترین آن سیاست تضعیف ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز است. شوک نرخ ارز نیاز به سرمایه در گردش را به شکل وحشتناکی افزایش می‌دهد و بنگاه‌ها به دلیل ناتوانی در تأمین منابع، به سمت رباخواران رانده می‌شوند.

مومنی گفت: گزارش‌های رسمی دولت می‌گوید با وجود هزینه‌های سنگین برای واردات ماشین‌آلات و تجهیزات و راه‌اندازی کارخانه‌ها، نزدیک به دو سوم ظرفیت تولید صنعتی ایران بلااستفاده است.

تنها یک‌سوم این وضعیت ناشی از بحران کسری سرمایه در گردش بنگاه‌هاست؛ چراکه شوک نرخ ارز نیاز به سرمایه در گردش را به شکل وحشتناکی افزایش می‌دهد و بنگاه‌ها به دلیل ناتوانی در تأمین منابع، به سمت رباخواران رانده می‌شوند.

سیستم بانکی نیز به گواه گزارش‌هایی که با استناد به اسناد رسمی بانک مرکزی منتشر شده، عملکردی دارد که گویی با تحریم‌کنندگان هماهنگ شده است؛ چراکه در عمل، به جای پشتیبانی از تولید، زمینه تشدید بحران را فراهم می‌کند.

از نقطه عطف جدی شدن تحریم‌ها در سال ۱۳۸۵، سهم تولیدکنندگان صنعتی و کشاورزی از مانده تسهیلات بانکی طی دوره‌ای تقریباً ۱۰ تا ۱۵ ساله به نصف کاهش یافته است.

هر کدام از این موارد را که بررسی کنید، به نقش مخرب و مرکزی سیاست تضعیف ارزش پول ملی می‌رسید.

این اقتصاددان با اشاره به اثرات تحریم‌ها و سیاست‌های اقتصادی اخیر گفت: از نقطه عطف جدی

یکی از مافیایی‌ترین و فاسدترین کشورهای دنیا تبدیل شد، عنوان کرد: ببینید چه می‌گذرد که به رئیس‌جمهور ما گفته می‌شود اگر این سیاست را اجرا کند، فساد و رانت از بین می‌رود.

کسی که الفبای اقتصاد را بداند، می‌داند که برای نخستین بار در سال ۱۷۷۶، آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل توضیح داد که کسب درآمد سه کانال بیشتر ندارد: یا مزد است یا سود یا رانت. او می‌گوید این سومی با آن دو تفاوت دارد؛ مزد و سود می‌توانند نیروی محرکه تولید باشند، اما رانت معلول تورم است و مخلوق سیاست‌های تورم‌زا. بنابراین سیاست تورم‌زا، ذاتاً رانت‌زا و فسادزاست.

✓ **مسئولان می‌گویند شرمند مردمیم که این مشکلات ایجاد شده، اگر شرمنده‌اید، منشأ این شرمندگی را شناسایی کنید**

مومنی ادامه داد: حالا رئیس‌جمهور ما می‌گوید من سیاست تورم‌زا ایجاد می‌کنم تا با رانت مبارزه کنم. نزدیک به ۳۰۰ سال است که در تاریخ علم اقتصاد توضیح داده‌اند سیاست تورم‌زا، سیاست رانت‌زا و فسادزاست. بعد می‌بینیم که مقامات اجرایی دور هم جمع می‌شوند، برای هم هورا می‌کشند و همزمان می‌گویند چقدر شرمند مردمیم که این مشکلات ایجاد شده. اگر شرمنده‌اید، منشأ این شرمندگی را شناسایی کنید؛ منشأ اصلی شرمندگی حکومت نسبت به مردم، سیاست‌های تورم‌زاست.

در اقتصاد، هیچ سیاستی پرفسادتر، ظالمانه‌تر و رانت‌زاتر از سیاست‌های تورم‌زا نیست. اگر به حرف کارشناسان داخلی که اهل تملق نیستند اعتنا نمی‌کنید، دست‌کم به سخنان کسانی گوش دهید که صریحاً هدف خود را فروپاشی ایران اعلام کرده‌اند.

ریچارد نفیو که سال‌ها مسئول میز تحریم ایران بوده، در کتاب خود به صراحت می‌گوید امید ما برای اینکه ایران به سمت فروپاشی از درون برود، بر سیاست‌های تورم‌زا و اشتغال‌زدا استوار است.

مومنی تصریح کرد: من این را شیوه فهم واقعیت به روش لقمان حکیم نامیده‌ام؛ چون گفته‌اند لقمان ادب را از بی‌ادبان آموخت. وقتی کسی که هدفش براندازی است، می‌گوید ابزار من سیاست‌های تورم‌زا